irannewspaper.ir

• سه شنبه ۸ اسفند ۱۴۰۲ • سال سی‌ام • شماره ۸۴۱۱
• اذان ظهر ۱۲/۱۷ • اذان مغرب ۱۸/۱۵ • نیمه شب شرعی ۲۳/۳۵ • اذان صبح فردا ۵/۱۳ • طلوع آفتاب فردا ۶/۳۷

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
• **مدیر مسئول:** محمدحسن روزی‌طلب
• **سردبیر:** حسام الدین برومند
• **معاون فنی:** محمدملاعلی اکبری
• **دبیران:** مصطفی عیوضی (سیاسی)
• مهدی مهرپور (اقتصادی)
• زرین رستمی وند (اجتماعی)

• بنفشه غلامی (جهان)
• لیدا فخری (اندیشه) • محمدرضا عزیزی (گزارش)
• زهرا کشوری (زیست‌بوم) • فرناز قلعه‌دار (حوادث)
• مهدی کلهرنژاد (اجرایی)
• حجت حکیمی (صفحه‌آرایی)
• محسن جانی‌پور (ویراستاری)
• ابوالفضل نسایی (عکس)

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
• **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام جم
• **سازمان آگهی های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه ایزو۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی ها:** ۱۸۷۷(۰۲۱)
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

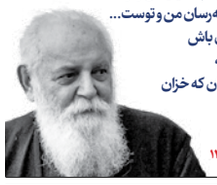

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست
تا اشارات نظر نامه‌رسان من و توست...
گو بهار دل و جان باش
و خزان باش، ارنه
ای بسا باغ و بهاران که خزان
من و توست

هوشنگ ابتهاج
زاده ۶ اسفند ۱۳۰۶

سخن روز

امام رضا(ع):

از ما نیست آنکه دنیای خود را برای دینش و دین خود را برای دنیایش ترک گوید.

(بحارالانوار، ج۷۸، ص۳۴۶)

نگاره

زیتون و باغ سبز نگاه من/تصویر مات شهر و شب و شمشاد

شاعر: ونوس جامی پور

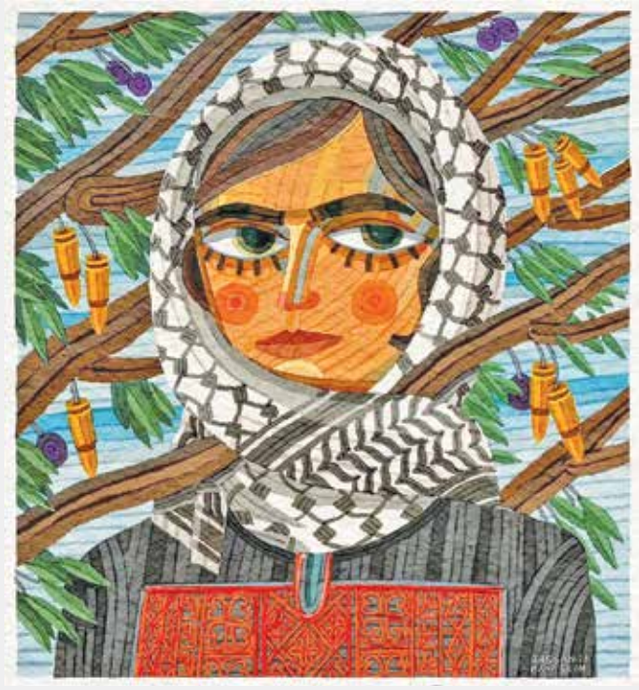

فضای مجازی

یادی از دهخدای زبان و ادب فارسی

اسماعیل امینی مطلبی از صفحه فرهنگستان زبان و ادب فارسی بازنشر کرده که به سالگرد درگذشت علی‌اکبر دهخدا اشاره دارد، هفتم اسفندماه ۱۳۳۴ با این شرح: «علی‌اکبر دهخدا، ادیب، شاعر و منتقد اجتماعی معاصر در سال ۱۲۵۷ش، در تهران زاده شد. دهخدا مقدمات فارسی، عربی و درس‌های دیگر را در مکتب‌خانه‌های قدیم فرا گرفت و سپس، ده سال نزد معلمی به نام شیخ غلامحسین بروجردی، به یادگیری صرف و نحو عربی، اصول فقه و کلام اسلامی مشغول شد. به علاوه، از محبّت‌ها و تشویق‌های روحانی تجدّدخواه سرشناس، شیخ هادی نجم‌آبادی، هم بهره گرفت. پس از آن، در آزمون نخستین دوره «مدرسه سیاسی» شرکت جُست و پذیرفته شد. معلّمان این مدرسه کسانی چون میرزا حسن‌خان پیرنیا (مشیرالدّوله)، میرزا حبیب‌الله، اردشیر جی، عبدالرّزاق بغایری و دکتر مورِل فرانسوی بودند. مهم‌ترین اثر دهخدا لغت‌نامه (۲۲۲ بخش یا جزوه، تهران، ۱۳۵۸۱۳۱۸ش) است که شامل همه واژه‌ها و تعبیرها و اصطلاح‌های فارسی و دخیل در فارسی و بخش عمده‌ای از اعلام ایرانی و غیرایرانی در نیمه دوم قرن بیستم است.»

«پدرِ همه» بود

هوشنگ کامکار آهنگساز و موزیسین نام‌آشنای ایران، متنی از هانا کامکار را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرده با این شرح: «چشم باز کردم مردی در خانواده ما بود که «پدرِ همه» بود. اوایل تشخیص نمی‌دادم پدر کدام یک از اعضای خانواده است. تنها می‌دانستم از بابای من بزرگ‌تر است. «خورشید مستان» بود و همیشه شوخ و شاد ولی نگران «کوچ بنفشه‌ها»....گاهی گوشه‌ای در طبیعت در حال کوبیدن کنده‌ها بر هم، ریتم می‌گرفت و آهنگی از خود با آن می‌خواند. وقتی سر شوق می‌آمد شعر می‌خواند و جوری «فروغ»، «سهراب»، «مولانا» یا «حافظ» دکلمه می‌کرد که فکر می‌کردم شاعر خود اوست. «شهیدان خدایی» او نخستین آهنگی بود که با آن خود را میان ارکستر احساس می‌کردم. با زبان الکن کودکی به‌جای بابا می‌خواندم و دایره کوچکم را به‌جای دف بابا، تکان می‌دادم. من دوستش دارم و می‌دانم هر که او را خوب می‌شناسد چنین است. «پدرِ همه»؛ هوشنگ کامکار»

نوشته وحید خضاب درباره نیروهای رژیم صهیونیستی

وحید خضاب، شاعر و مترجم در تازه‌ترین استوری خود به وقایع این روزهای فلسطینی‌ها پرداخته و درباره اقدامات نیروهای رژیم صهیونیستی نوشته: «نیروهای اسرائیلی در شرق خان یونس، مشخصاً در عبسان الکبیره مشغول عملیات محدودی هستند. حالا از سرایا القدس (شاخه نظامی جهاد اسلامی) خبر می‌رسد که اولاً یک بولدوزر نظامی را با مین ضد زره هدف قرار داده و سپس یک تانک مرکاوا را با راکت ضدزره تاندم زده‌اند. جالب‌تر اینکه بعد از آن به سمت تانک یورش برده، درب آن را باز کرده و تک تک نظامیان قاتل داخل تانک را کشته‌اند.»

آش آنقدر شور شد که خان هم فهمید

سعید مستغاثی با انتشار تصاویری از برگزیدگان هفتاد و چهارمین جشنواره برلین درباره دست خالی فیلم «کیک محبوب من» با وجود تبلیغات فراوان در فضای مجازی نوشته است. او در یادداشتی با تیتر «تمام شد آقایان، اگر می‌توانید دکان دیگری باز کنید!» آورده است: «آنچه طی این یکی دو روز به عنوان جایزه فیپرشی یا همان منتقدان بین‌المللی توی بوق کردند نیز یک جایزه حاشیه‌ای بیش نبود که در واقع به ۴ فیلم تعلق گرفت و یکی از آن ۴ فیلم، «کیک محبوب من» بود! البته این موضوع چندان دور از انتظار به نظر نمی‌رسید و همچنان که در نقد اثر یاد شده هم نوشتم، «کیک محبوب من»، آنچه کم داشت و یا اصلاً نداشت همان «سینما» بود. و به جای آن حجم عظیمی از شعر و شعار و چند پیرزن بی‌حجاب و مشروب‌خوری و روابط آنچنانی را جانشین اصل «سینما» و «بیان سینمایی» نموده بود که دیگر به قول معروف «آش آنقدر شور شد که خان هم فهمید» و خان برلین نیز همچون برخی جشنواره‌های دیگر مثل ونیز حاضر نشد اعتبار جشنواره‌اش را پای یک اثر غیرسینمایی و شعاری با ترکیبی از ابتذال فیلمفارسی له و لورده کند!! این موضوع را هنگام جشنواره ونیز و تبلیغات فراوان بر سر یکی دو اثر منتسب به سینمای به اصطلاح زیرزمینی یا اورژانسی ایران هم نوشتم که دیگر سینمای اورژانسی کار نمی‌کند، دوره دکان‌های ممنوع‌الخروجی نیز به سر آمده (امثال جعفر پناهی و رسول‌اف و... دیگر ته این دکان را درآوردند!). دوران بیانیه و شعار و کمپین‌های به اصطلاح سیاسی حتی در سیاسی‌ترین جشنواره هم گذشته، دیگر کسی صندلی خالی و اشک و آه هم هزینه نمی‌کند تمام شد آقایان! وقتش است که اگر می‌توانید دکان دیگری باز کنید وگرنه باید از ماشین اورژانس پیاده شوید!! یادتان باشد اگر حتی به نظر خودتان مثلاً همه خط قرمزهای یک جامعه را هم زیرپا گذارده باشید، در یک جشنواره سینمایی اهمیتی ندارد، تنها موضوعی که در یک فستیوال سینمایی مهم است، «سینما» ست حضرات! «سینما».

نقل قول

کورش زارعی: نگذاریم دیگران برای ما انتخاب کنند

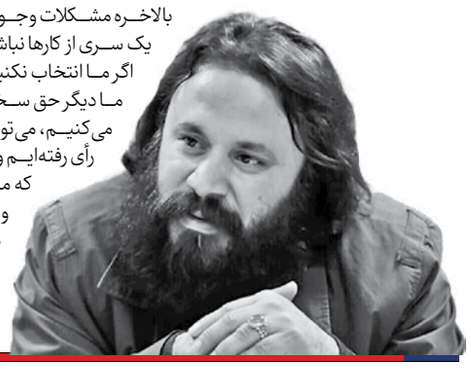

بالاخره مشکلات وجود دارد و این جور نیست که خود ما هم به‌عنوان یک بچه انقلابی منتقد یک سری از کارها نباشیم، این مشکلات دلیل نمی‌شود که در انتخابات حضور نداشته باشیم. اگر ما انتخاب نکنیم دیگران برای ما انتخاب می‌کنند و وقتی دیگران برای ما انتخاب کنند ما دیگر حق سخن گفتن، اعتراض و نقد کردن را نخواهیم داشت. وقتی خودمان انتخاب می‌کنیم، می‌توانیم به آن نماینده یا نماینده‌های مورد نظر بگوییم ما پای صندوق‌های رأی رفته‌ایم و به شما رأی داده‌ایم تا برای مملکت و جامعه کار کنید. در آن موقع است که ما می‌توانیم مطالبه‌گر باشیم و مطالبه کنیم، اما اگر پای صندوق رأی نرویم و دیگران برای ما انتخاب کنند به نظرم در آن زمان هیچ حق مطالبه‌گری نداریم و نمی‌توانیم مطالبه کنیم.

بخشی از صحبت‌های این بازیگر سینما و تلویزیون با فارس

یادداشت

موسیقی، پژواک حق (۴)

محسن نفر
آهنگساز
مدرس موسیقی
و نوازنده

شوخی درعالم وجود ندارد و در تلقی ما از امور و موضوعات است که شوخی معنا می‌یابد. اگرچه همان تلقی هم خود، جدی است. هرقدر هم چیزی را جدی نگیری وتلقی غیرجدی نسبت به آن داشته باشی، بازهم کاری(فعلی) جدی انجام داده‌ای. به تعبیری، جدی شوخی کرده‌ای! این موضوع در هنر به صورت‌های مختلف بروز کرده است. در سینما، کمدی و کمیک، عرصه بروز شوخی، به نحو معلوم و مشخص بوده است. در تئاتر، نمایش‌هایی با محوریت خنده و تفریح، نماد شوخی و در نقاشی متحرک، اکثر کارتون‌های محبوب کودکان، شوخی و تفنن است. گاهی ترکیب دو یا چند هنر، مفهوم شوخی را پدیدار می‌کنند. مثلاً در نمایش‌های آیینی مانند تئاتر روحوضی، بازیگری، دیالوگ (گفتار) و موسیقی، با هم مفهوم شوخی را رقم می‌زنند. در موسیقی کلاسیک، اپرا کمیک، که متن در آن گفتاری است و نه آوازی، موضوع شوخی و تفنن همراه با موسیقی جلوه گری دارد. حال نکته مهم این است که تصور عمومی در مورد شوخی، خنده دار بودن آن است. اگرچه در شوخی، خنده هم جای دارد ولی نسبت میان آنها، نسبت تساوی نیست. بلکه عموم و خصوص مطلق است. یعنی شوخی ممکن است خنده دار باشد و ممکن است گریه دار باشد. ممکن است مطایبه و لطیفه باشد و ممکن است منجر به فاجعه، جنایت و حوادث شوم ومهلک و ترسناک و مرگ آور باشد. مفهوم آیه شریفه «أَنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...» با نظریه شوخی، بیشتر درک می‌شود. بازی و پوچی، گویا ملازم دنیاست. نه یعنی دنیا بازیچه و پوچ است. نعوذاًبالله دنیا نه بازیچه است و نه پوچ. زیرا: ربنا ماخلقتَ هذا باطلاً.» خدا هیچ خلقتی را باطل انجام نداده است. بازیچگی و پوچی، مصداق تام و تمام ابطال است. کاری که پوچ و بازی است، باطل است. پوچی، یعنی تهی ازمحتوا. از آن‌رو که زندگی نردبان و فرصت کمال است، پوچی، فاقد آن محتواست. پس باطل است و از آن‌رو که بازی، کاری غیر جدی و شوخی گرفتن دنیاست، کاری باطل است. بازی، تلقی شوخی داشتن از دنیا است.

پس خالق حکیم، نعوذاًبالله دنیا را برای بازی و بیهودگی نیافریده است. بلکه تلقی غلط ما از دنیا، می‌تواند ما را به بازی و پوچی و بیهودگی بکشاند! اگر ما دنیا را نردبان و فرصت کمال و استکمال بدانیم، دنیا عرصه مغتنمی برای آن هدف است و اگر ما آن را تنها مجال بودن و زیستن بدانیم، امکان بازی خوردن و پوچی‌گرایی برای ما هست! کسی که زندگی را تنها فرصت بودن و تنها امکان وجود می‌داند و پس ازدنیا را باور ندارد، هدفش از زندگی، برخورداری، شادی، عیش، خوشگذرانی و تمتع است و برای رسیدن به آن مقاصد، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. حتی اگر لازم باشد دیگران را لگد مال و ضایع و زائل کند. خب دراین صورت، دنیا برای او چه مفهومی دارد؟! او که هستی و وجود را تنها خلاصه در دنیا می‌بیند و قبل و بعد آن را نمی‌پذیرد، زیستی بجز پوچی می‌پوید؟! اگر پشت پرده را نخوانی، از نظرساکنان آن (پشت پرده)، به غیر از پوچی می‌گذرانی؟! آیا زندگی و سبک آن، برایت به غیر بازی است؟ زندگی را فرصتی برای بازیگری و به بازی گرفتن دیگران و هرآنچه هست، می‌دانی! پس دنیا، برایت عرصه بازی است و آن را به بازی می‌گیری! به غیر از بازی و بازیچگی، آن را به حساب نمی‌آوری و این نحوه زیستن در دنیا و مواجهه با آن، به غیر از پوچی است؟ چرا پوچ؟ برای اینکه حاوی هیچ محتوای ارزشمند و معتبری برای بعد از آن نیست! توشه‌ای به همراه ندارد. توشه‌اش پوچی است. زیرا روشش بازی و بازیگری و به بازی گرفتن دنیا ومافیها بوده است. نکته‌ای که درخلال مباحث هویداست، این است که بازی، ملازم پوچی است. بازیگر، پوچی ثمر دارد. چرا؟ برای اینکه خودش نیست. خود واقعی‌اش را گم کرده. اگر تو مرتبا با ناخودها مواجه شوی، خودت را هم مانندآنها، ناخود می‌یابی. خودت را نمی‌شناسی و گم می‌کنی و ناخود را، خود می‌پنداری! ثمره این ناخودی، برای خود واقعی‌ات، پوچ و بی‌فایده است. خودت واقعی‌ات، چنین ثمری نداشته و نخواسته است. این ثمر، توشه خود واقعی‌ات نیست و نبوده است و نمی‌توانسته که باشد. پس ختم زندگی ات، پوچ و ثمره زندگی ات، پوچی و پاداشت، فقدان است. پس چاره چیست؟ اینکه دنیا را بازی ندانی! یعنی چه؟ آیه شریفه می‌گوید بازی است و تو می‌گویی بازی نیست؟!

آیه شریفه می گوید راهی که به پوچی ختم شود، بازی است. توقع خوشی و عیش و نوش و لذت و ثروت و تمتع، آنهم منحصر به این دنیا، پوچ است و زندگی در جهت آن، فقط بازی است. اگر از بودنت در دنیا به چنین باور و روشی نایل آمده‌ای، وقت خود را هدر داده ای. یعنی پوچ گذرانده‌ای و هر چه که به پوچی ختم شود، بازی است. یعنی جدی نیست. یعنی شوخی است. یعنی غیر جدی را به جای جدی نشانده ای! گفتی که در عالم شوخی وجود ندارد؟! آری. ولی تو تلقی شوخی از دنیا داشته‌ای و آن تلقی را جدی گرفته‌ای و نقش شوخی را، جدی بازی کرده‌ای و نقش شوخی داشتن، پوچ گذراندن عمراست. زیرا نقش جدی را نداشته ای. اگرچه شوخی (تلقی غلط) را جدی بازی کرده‌ای، ندانسته‌ای که جدی را نفهمیدی و گم کرده‌ای وغیرآن را به‌جای آن گرفته‌ای! اگرچه آن را جدی بازی کرده‌ای! عجب! خب حالا فقط معنای آیه شریفه که دنیا، بازی و بیهوده است همین است؟الله اعلم. ولی با تلقی فوق که شرح شد، به نظر همین است. اما افراد برجسته و بزرگی چه مذهبی و چه غیرآن، زندگی را صحنه بازی و انسان را بازیگر در آن می‌دانند! پس این از چه رو است؟ درست است. زندگی صحنه بازی و انسان، بازیگر است. ولی مگر نمی‌شود آدمی در صحنه زندگی، نقش واقعی که همان نقش جدی‌اش است را بازی کند؟!

اگر ما آن را تنها مجال بودن و زیستن بدانیم، امکان بازی خوردن و پوچی‌گرایی برای ما هست!

کارآفرینان

معجزه جاویدان جوانی

پرویز کرمی
کارآفرین

طبیعت به ما آموزانده است که پس از هر مرگی، تولدی در پیش است. آموزه‌های دینی ما هم، این موضوع را تأیید می‌کند. در واقع، سیاهی و تباهی، در جایی حاکم می‌شود که زایش وجود ندارد. در جایی که تولید نباشد، مرگ، حاکم است.

پس، هر زیست بومی برای مانایی و ماندگاری نیاز به تولید دارد و تولید هم با جوانی و جوان شدن، گره خورده است.

کسب و کارها که مأموران تولید هستند نیز، از این قاعده به دور نیستند. آنها، دائماً باید جوان بمانند و برای جوان ماندن، حضور جوانان خلاق و باانگیزه را نیازمندند.

ایران عزیز ما در چند دهه اخیر، با همین فرمول کارش را جلو برده و توانسته است دارای زیست بومی مقتدر و اثرگذار باشد و توسط آن، در مقابل تحریم‌ها و تهدیدها، سربلندانه بایستد و بسازد. اما این روزها، آن طراوت و شادابی قبل را نمی‌توانم در اهالی زیست بوم نوآوری کشور، همچون قبل مشاهده کنم.

علتش هم این است که ورودی به این حوزه، نسبت به قبل کاهش یافته است و این موضوع، بازیگران عرصه نوآوری را دچار رنج و نگرانی کرده است. حال برای رفع این نقیصه چه باید کرد؟ بهترین راه این است که شور و نشاط و امید و انگیزه را در نسل دانشگاهی باید دوباره تزریق و تفکر کارآفرینی فناورانه را مجدداً ملکه ذهن‌ها کنیم.

شتاب‌دهنده‌ها، کارخانه‌های نوآوری و مراکز نوآوری، آغوششان به روی جوانان در هر زمانی باز است و می‌باید که این آغوش باز، نمایان‌تر از قبل باشد. کشور برای مانایی و حفظ اقتدارفناوری و نوآوری به این جوان‌ها نیاز مبرمی دارد.

از طرف دیگر، توصیه‌ام به جوانان این است که برای رسیدن به موفقیت‌های پایدار و دستیابی به خواسته‌هایشان، باید هر چه سریع‌تر به میدان عمل پا بگذارند. ایشان با تجمیع مثلث انگیزه، ایده و تیم سازنده، باید وارد عرصه زیست بوم نوآوری کشور شوند و آنگاه، خواهند دید که قد و قواره‌شان، از هر حصار و مانعی، فراتر است.

دست‌اندرکاران زیست بوم نوآوری هم با تهییج و ترویج انگیزه‌ها، مسیر ورود جوانان را می‌توانند گلریزان کنند و حضور مبارک آنان را سرعت ببخشند. اما اشاره‌ای اختصاصی و ویژه هم به فعالان بخش‌های مختلف فرهنگ و هنر داشته باشم؛ چند سالی است که به صورت جدی، زیست بوم صنایع خلاق در کشور بروز و ظهور کرده است. خانه‌های خلاق ونوآوری زیادی در سراسر ایران عزیز، تأسیس شده‌اند و شرکت‌های خلاق نیز به شکلی چشمگیر، راه‌اندازی شده‌اند. اما هنوز می‌بینیم که هنرمندان و فعالان فرهنگی بسیاری هستند که از وجود چنین زیست بومی آگاه نیستند یا توجهی به آن ندارند. این موضوع ثابت شده است که هر حرکت مبتنی بر تیم و سیستم، با موفقیت و رسیدن به نتیجه، همراه است.

اکوسیستم خلاق در کشور، اکنون در دسترس است و عرصه فرهنگ و هنر از آنجا که برای مانایی خودش نیاز به تولید و جوانی مستمر دارد با کمک این اکوسیستم، می‌تواند جهشی چشمگیر در سطح ملی، منطقی و در آینده نزدیک، در سطح جهانی داشته باشد.

یادمان باشد چالش دیگر ما فاصله دانایی وتوانایی ماست یعنی ما رتبه ۱۶ تولید علم دنیا هستیم اما در پتنت و محصول رتبه ۶۰ باید برای این گپ فکری کرد.

جماعت ایرانی، ثابت کرده است که اگر فعل خواستن را صرف کند، توانایی‌اش را دارد. حالا که ما در حوزه‌های مختلف فناوری ونوآوری توانسته‌ایم از سرآمدان دنیا باشیم، در حوزه فرهنگ و هنر نیز، با پیشینه قوی و ظرفیت غنی، می‌توانیم به طور حتم، نگاه دنیا را به مصنوعات فناوری‌های نرم خود جلب کنیم. شرط لازم و کافی آن، کمک به زیست بوم خلاق است. اینک این گوی و این میدان.

توصیه‌ام به جوانان این است که برای رسیدن به موفقیت‌های پایدار و دستیابی به خواسته‌هایشان، باید هر چه سریع‌تر به میدان عمل پا بگذارند. ایشان با تجمیع مثلث انگیزه، ایده و تیم سازنده، باید وارد عرصه زیست بوم نوآوری کشور شوند و آنگاه، خواهند دید که قد و قواره‌شان، از هر حصار و مانعی، فراتر است

عکس نوشت

اینفلوئنسرهای گردشگری چینی ششم اسفندماه هم‌زمان با عید بهاره چینی از نارین‌قلعه، کاروانسرای شاه‌عباسی، موزه زیلو و یخچال خشتی میبد و مجموعه امیرچخماق، بافت تاریخی و باغ دولت‌آباد یزد بازدید کردند.

عکس: میراث آریا